

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در خلال بحث، البته بحث ما در مبحث هفتم بود ظاهرا یا هشتم از کتاب فوائد بود راجع به این که مرحوم نائینی وارد بحث اخبار توقف و اخبار تخییر و فرمودند که از اخبار در می آید که در صورت تعادل و فقد مرجحات یا توقف است یا تخییر یا احتیاط، احتیاط را که زود رد کردند چون روایت زراره بود که ارزش نداشت یعنی هیچیش ثابت نیست، اصلا مال زراره باشد یا مال امام باشد. ماند ارجاء و توقف که مرحوم نائینی به یک نحوی جمع کردند و آقایان دیگه هم به نحو دیگه، ما به این مناسبت یک دفعه گفتیم به جای اخبار توقف و تخییر تا این جا رسیدیم که یک دور کامل روایات اخبار علاجیه را به استثنای آن چند تایی که در اخیر به عنوان تقدم و یأتی است که متونش را نخواندیم که بعد ان شا الله می خوانیم. کل آنها را یک دور خواندیم به این مناسبت و به این بهانه و معلوم شد که اخبار توقف بعضی جاهایش در جایی است که اصلا تعارض هم نیست، رد علم إلیهم و به این مناسبت جمع بین اخبار توقف و اخبار تخییر متعرض شدیم به کلام مرحوم صاحب حدائق قدس الله سره و برای این که با مسلک آقایان اخباری ها آشنا بشویم مخصوصا ایشان که همه مسالک را نمی شود متعرض شد در کیفیت جمع بین اخبار علاجیه گفتیم بهترین راهش همین است که یکی از اعلام اینها را اختیار می کنیم، کلام ایشان را می آوریم.

عرض کردیم که مرحوم صاحب حدائق در جلد اول حدائق مقدمات دوازده گانه قرار داده، مقدمه ششم ایشان در اخبار علاجیه است و در جلسه سابق مقداری که ایشان از روایات آورده بودند را خواندیم و بعد گفتیم که کیفیت بحثی که ایشان راجع به روایات دارد یعنی ان شا الله تعالی امروز یا حتی اگر تا فردا هم رسید یک دوره کامل اخبار علاجیه بررسی شد مره آخری مجملا و برخوردی که مثل صاحب حدائق و اخباری ها، البته یک جایی در همین مقدمات دارد صاحب حدائق و کنت سابقا ممن ینتصر لهذه المذهب یعنی سابقا

تایید مذهب اخباری می کردم، در همین مقدمات است. از این عبارت مشعر است که فیما بعد برگشته، لکن واضح است که ایشان

مسلکش اخباری است. آن وقت یک دوره نظر مثل صاحب حدائق یا آقایان اخباری ها راجع به کیفیت جمع بین روایات.

آن وقت در مقدمه ششم دیگه از صفحه ۹۷ بعد از ذکر اخبار متعرض نکاتی شده که در روایات هست که عرض کردم چون هدف ما

این نیست که کل کلام ایشان خوانده بشود. در صفحه ۹۹ در امر سوم که در مقام توضیح است این جا قد دلت مقبولة عمر ابن حنظله،

این جا ایشان متعرض همین بحثی شده که الان مرحوم نائینی دارند، در روایت عمر ابن حنظله ارجاء آمده و در روایت زراره به تعبیر

ایشان تخییر آمده، جمع بین ارجاء و تخییر. همین بحثی که ما الان در کلمات مرحوم نائینی داریم ایشان بعینه این جا آورده است. عرض

کردیم مباحث چیز تازه ای نیست.

پرسش: این تخییر نیست، توقف است.

آیت الله مددی: عمر ابن حنظله ارجاء است، مرفوعه زراره علی التخییر فی العمل، به تعبیر ایشان.

پرسش: آنه قد دلت مقبولة عمر ابن حنظله علی الارجاء و التوقف بعد التساوی

آیت الله مددی: و مرفوعة زراره علی التخییر.

یعنی جدا کرده، آن وقت بین روایات ارجاء و تخییر ما چکار بکنیم و بعد هم گفته این ها حتما جایی است که مثل مرحوم نائینی جایی

است که مزیت و مرجحی نباشد چون دارد این ها که، چرا؟ علی عدم امکان الترجیح بتلك الطرق لاستفاضه الاخبار بالترجیح سیما بالقرآن

و مخالفة العامة أولا بل العمل بهما و إن لم یکن سمة مخالف من الاخبار، اخبار مستفیض در ترجیح است بلکه به موافقت عامه و مخالفت

و كذلك کتاب حساب می کنیم اگر اختلافی نباشد، خیلی تعجب است از مرحوم صاحب حدائق قدس الله سره یعنی واقعا تعجب است

که اگر مخالف نبود پس معنایش حجیت است دیگه. اگر تعارض نبود گفته به روایات و به قرآن اکتفا بکنیم بحث حجیت است دیگه،

بحث ترجیح معنا ندارد پس اگر بحث حجیت شد دیگه بحث ترجیح معنا ندارد. ایشان می گوید که استفاضه اخبار بالترجیح، به قرآن و

مخالفت عامه، سیما بالقرآن و مخالفة العامة أولا بل العمل بهما و إن لم یکن ثمة مخالفة من الاخبار، خب اگر مخالف نبود آمد گفت که

شما به مخالف قرآن عمل نکن یعنی حجت نیست دیگه، معنایش عدم حجیت است، اگر تعارض نبود، مخالف یعنی تعارض نبود، اگر تعارض نبود گفت شما به مخالف عامه عمل بکن، شما به موافق کتاب عمل بکن، به مخالف کتاب عمل نکن، اگر چنین چیزی بود به حجیت بر می گردد، دیگه نوبت به ترجیح نمی رسد. پس اگر تعارض هم پیدا شد آنی که موافق کتاب است حجت است و آن یکی نیست، ترجیح نیست، شاید مرحوم صاحب حدائق مرادش از ترجیح این اصطلاحی است که

پرسش: دو تا را به چیزهای دیگه ترجیح بدهد

آیت الله مددی: خب می گوید و إن لم یکن سمۀ مخالف، مخالف هم نباشد اینها هست، خب اگر مخالف نبود دیگه تعارضی نیست، می شود حجیت دیگه، تعارض ندارد وگرنه حجت نیست، اگر بحث حجت مطرح شد نوبت به ترجیح نمی رسد، می گویم مگر در ذهن آقایان ترجیح معنای دیگری دارد، غیر از اصطلاح بنده. ترجیح اصطلاحاً هر دو حجتند، مفروض این است، یکی را بر دیگری، تقدیم احدی الحجتین علی الاخری، این اسمش ترجیح است اما اگر بنا شد یکیش حجت نباشد دیگه جای ترجیح نیست.

دقت فرمودید؟ یک دفعه ایشان فقط اخبار علاجیه را نگاه می کند می گوید آن اخبار بقیه را هم دیدم که موافق کتاب قبول می شود و مخالف، خب اگر آن شد دیگه نوبت به ترجیح نمی رسد، یک دفعه ایشان فقط نوشته ترجیح داده به موافقت کتاب، خیلی خب اما وقتی خودش می گوید و إن لم یکن بل العمل بهما و إن لم یکن سمۀ مخالف من الاخبار، البته خیلی لطیف است، تعبیر مخالف کرده، معارض نکرده، باز این هم خودش یک نکته ای است.

إلا أن خبر السماع المنقول من کتاب الاحتجاج ینافی ذلک و لعله محمولٌ علی امکان الوصول إلى الامام و امکان التخییر إذا الترجیح بهذه الطرق فرع تعذر وصول إليه علیه السلام بغير مشقة، بعد ایشان خودش در این جا، خود مرحوم صاحب حدائق غیر از این که مطالبی فرموده چند تا هم حاشیه زده است یعنی دیگه ایشان از این جا شروع به حاشیه زدن می کند و در یک جایی که مفصل حاشیه دارد در صفحه ۱۰۴، حواشی مفصلی دارد، حالا من چون عرض کردم هدف من خواندن کتاب حدائق نبود آن وقت ایشان می گوید بین خبری الارزاء و التسلیم، ظاهراً تسلیم مرادش تخییر است من باب التسلیم.

علی وجوه، صفحه ۱۰۰، نه صفحه ۱۰۴ مال حواشی ایشان است که زیاد است، از صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵، فی وجه الجمع بین خبری الارزاء،

این صفحه ۱۰۰

آن وقت منها، من دیگه نمی خوانم، فقط غرضم این بود که اگر ما می بینیم مرحوم نائینی یک جور جمع کرده و آقاضیا یک جور، آن آقای دیگه یک جور، غرض این معلوم می شود سابقه دارد یعنی در حقیقت این آقایان متنبه نشدند که این وجوه جمع را بعد از انتشار مجموعه روایات، مثلاً یکی از وجوه جمع در کتاب، من اگر یادتان باشد وقتی خبر احتجاج را خواندم گفتم کتابش را پیدا نکردم، احتمال می دهم ایشان در اول این کتاب متعرض نکته ای شده باشد که این روایت را، این عبارت ایشان را مرحوم آقای صاحب حدائق آورده، چون من خودم نسخه خودم را پیدا نکردم، ایشان این طور می گوید.

و اما قوله عليه السلام للسائل ارجئه و قف عنده حتى تلقى امامك امر بذلك عند تمكنه من الوصول إلى الامام و اما إذا كان غائباً و لم يتمكن من الوصول إليه و الاصحاب كلهم مجمع على الخبرين و لم يكن هناك رجحان لرواة احدهما على رواة الآخر بالكثرة و العدالة، می گوید اینها در آوردی خودش است، در روایت این ها نیامده، كان الحكم بهما من باب التخيير، روشن شد؟

پرسش: شما می فرمایید همچین فرضی اصلاً نیست

آیت الله مددی: در روایت نیست، آن که جای خودش، اصلاً این مطلب که همه اصحاب کلهم مجمعون الخبرين و لم يكن هناك رجحان لرواة احدهما على رواة الآخر، آن وقت رجحان بالكثرة، اصلاً ما رجحان به كثرت نداریم، این در کلمات سنی ها آمده، مثلاً اکثر عدداً، بل العدالة، اعدل، اینها در کلمات سنی ها آمده و در مرفوعه زراره آمده لكن اورع و افقه اینها آمده که آن هم اصلاً سند ندارد. اصلاً ما ترجیح به صفات یا ترجیح به عدد کلاً نداریم، ایشان می گوید و لم يكن رجحان لرواة احدهما على رواة الآخر بالكثرة و العدالة و كان الحكم بهما من باب التخيير. این جوری بین روایات ایشان جمع کرده. این هم یک وجه جمع بین روایات است که این وجه دوم است صاحب حدائق و منها حمل الارزاء،

وجه اول حمل خبر الارزاء على الفتوا و حمل خبر التخيير على العمل، این یعنی برای فتوا ندهد اما عملاً مخیرید، فتوا ندارد.

.....
حالا چون مرحوم نائینی، عرض کردم نائینی بعد از این بحث چند تا هم نکته دارد که ما باز به کتاب ایشان بر می گردیم. بعد از این بحثش لذا آنجا دو مرتبه حاشیه آقازیا را ان شا الله می خوانم. در آن جا دارد که این تخییری که هست آیا تخییر در مسئله اصولی است یا فقهی، آن جا متعرض می شوم.

دوم همین که زمان وجود، بعد سوم حمل اخبار التخییر علی العبادات المحضة كالصلوة و حمل اخبار الارزاء علی غیرهما من حقوق الادمیین. بعد هم گفته این را محدث امین استرآبادی گفته لکن ایشان می گوید لا یخلو عن اشکال خودش، دیگه من چون نمی خواهم بخوانم آقایان مراجعه بکنند. منها حمل خبر الارزاء علی ما لم یضطر الی العمل بهما بأحدهما و التخییر علی حال الضرر و الحاجة الی العمل بهما، این رای ابن ابی جمهور احسائی است.

منها حمل الارزاء علی الاستحباب و التخییر علی الجواز نقله المحدث سید نعمه الله جزائری عن شیخه المجلسی، از مرحوم. بعد ایشان حاشیه زده که در کتاب بحار این نیامده، خود مرحوم صاحب حدائق، و لعل السید سمع ذلك منه مشافهة، به نحو شفاهی، منها حمل الارزاء علی النهی، علی الترجیح و العمل بالرای و حمل التخییر علی الاخذ من باب التسليم و الرد إلیهم لا الی الرای و الترجیح بما یوافق الهوی، می گوید و هذا الوجه نقله بعض مشایخنا احتمالا و الظاهر بعده.

منها ما یفهم من خبر المیشمی، این هم بود، آن تسلیم بود، منها حمل خبر الارزاء علی حکم غیر المتناقضین و حمل خبر التخییر علی المتناقضین، علی ای حال این راجع به، من هدفم فقط این بود ما دو سه وجه این جا گفتیم نائینی یک جور جمع کرد، آقازیا یک جور گفت، مرحوم آقای کاظمی، معلوم شد که این خیلی سابقه طولانی دارد و تقریبا می شود گفت از همان قرن ششم بین اصحاب شروع شده که ما چکار بکنیم، مثل صاحب احتجاج مرحوم طبرسی. این طوری جمع کردند بین روایات ارزاء و روایات تخییر.

بعد خود ایشان یک تحقیقی دارد که آقایان مراجعه بکنند، چون نمی خواستیم. بعد مسئله چهارمی که ایشان در این جا متعرض شدند اخذ به احدث است، ترجیح به احدث، صفحه ۱۰۵ ایشان نوشته که این مطلب را مرحوم صدوق دارد، صدوق این را دارد، اخذ به احدث دارد و ان شا الله خواهد آمد که اخذ به احدث در احکام ولایی است یعنی از باب تسلیم به امام زمان خودش است.

بعد در مسئله ششم قول به تخییر را از مرحوم

پرسش: اخذ به احدث را کافی هم دارد، فرمودید صدوق

آیت الله مددی: بله، صدوق رسماً قبول می کند. یعنی رسماً صدوق می گوید مثلاً روی ثقة الاسلام کلینی و لکن در سوالاتی که مرحوم صفار از امام عسگری آمده این طور آمده، من اخذ به این می کنم، حالا ایشان کلاً به نظرم در کتاب فقیه اسم کلینی را پنج بار یا شش بار یا هشت بار برده، جای دیگر هم از کافی نقل می کند اما اسم نبرده، محمد ابن یعقوب را که اسم برده شاید هشت بار و هفت بار است، یک موردش را رد می کند، بقیه را قبول می کند، رد می کند چون احدث موجود بوده و آن روایت امام عسگری که صفار نقل کرده است، من غرضم این بود یعنی صدوق عملاً این را نشان داده و لا افتی بما رواه محمد ابن یعقوب.

پرسش: بله دیدم، اما چون حضرتعالی سیاق کلامتان وقتی می فرمایید صدوق آورده یعنی،

آیت الله مددی: نه، عملاً نشان داده، عملاً از کلینی ندیدیم عملاً، دارد اخذ به احدث اما عملاً ندیدیم.

این هم راجع به این قسمت.

مطلب پنجمی که ایشان دارد مبنای مرحوم کلینی که در باب تخییر است را شرح داده است که حالا چون ما بعد راجع به اینها جداگانه بحث می کنیم ان شاء الله خواهد آمد.

بعد مرحوم صاحب حدائق با عبارت مرحوم کلینی مناقشاتی دارد، چون عرض کردم ما الان نظرم آن یک دیدگاه اجمالی است وارد آن بحث کلینی مفصلاً نشدیم مراجعه بشود، لطیفش این است که ایشان در صفحه ۱۰۸ از کلام مرحوم شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی، ایشان مرد ملایی هم هست، در اثنای حدائق من از ایشان زیاد دیدم و در جاهای متعدد از ایشان مطالبی نقل می کند و اضافه بر او ادیبانه هم دارد. حالا یک کلام از ایشان نقل می کند که بله لیس الامر كذلك، قال فإن الحق لا یشتبیه بالباطل و المطوق لیس کالعائق و الشمس لا تستر بالنقاب و الشراب لا یلتبس بالسراب، بعد خیلی عجیب است یعنی واقعا تعجب آور است که ایشان این طور.

بعد ایشان می فرماید خود صاحب حدائق هم ایشان را رد می کند، می گوید فعبارات قشریة و تسجیعات من التحقیق عربیة، این فقط سجع و قافیه دارد و إلا تحقیق و نکته علمی ندارد.

بعد مطلب ششم ایشان، این در کتاب حدائق کسی که با حدائق مانوس باشد زیاد است، این ششم که می گوید و آن این که خیلی جاها یک خبری است که می گوید افعَل و یکی می گوید لا تفعل، افعَل را حمل بر استحباب کردند و لا تفعل را حمل بر کراهت کردند، جمع کردند بین اخبار، این مثل مسلک جمع است، بین افعَل و لا تفعل، ایشان می گوید ما این را قبول نداریم.

ایشان مسئله هفتم نظر مبارک خود ایشان راجع به کیفیت ترتیب بین مرجحات و غیر مرجحات، ایشان این طور می گوید فالواجب اولاً، در صفحه ۱۰۹، العرض علی کتاب العزیز و ذلک لاستفاضة الاخبار بالعرض علیه و إن لم یکن فی مقام اختلاف الاخبار، خیلی عجیب و غریب است این مطلب ایشان. اگر در مقام اختلاف نیست خب به حجیت بر می گردد. همان حرف، ایشان چند بار می گوید، من آنجا شرح بیشتری دادم ولی دیگه این جا نمی خواهم شرح بدهم.

و إنما خالفه فهو زخرف، البته ایشان تحلیل نکرد، آقایان اصولی متاخر ما بیشتر در این جا ور رفتند چون عباراتی که در این جهت در روایات هست مختلف است، بعضی هایش دارد خذ ما وافق الکتاب، بعضی هایش دارد موافقت کتاب صحیح است، إلا علیه شاهد أو شاهدان من کتاب الله، بعضی هایش دارد مخالف کتاب باطل است. یعنی بعضی هایش می گوید باید موافق باشد، بعضی هایش می گوید نه شاهد هم باید باشد، آقایان ما آمدند این اخبار را دسته بندی کردند چون ایشان تصادفاً با این که اخباری هست، لا اقل این جا این کار را نکردند، شاید جای دیگه این کار را کردند، فعلاً این جا را عرض می کنم، در این جا این کار را نکرده این را بررسی کردند و جداگانه بحث کردند که این اخبار متونش و تعبیرش فرق می کند، شاید نکته های فنیش هم فرق می کرده، بعضی جاها مخالف به یک معناست و بعضی جاها مخالف معنای دیگری است، یا موافق به یک معناست و موافق در بعضی جاها به معنای دیگری، دیگه آن بحث ها که باید جای خودش باشد، جایش این جا نیست.

بعد ایشان یک شرحی می دهد که من دیگه نمی خوانم. ثم الترجیح بالعرض علی مذهب القوم و الاخذ بخلافهم، حالا خیلی تعجب آور است که ایشان که اخباری هم هست و ادعا می کنند ما به اخبار مراجعه می کنیم هیچ کدام از اخبار این ترتیب را ندارد، اگر بناست که شما به اخبار، مثلاً خبر عمر ابن حنظله که یکی از اساسی ترین اخبار در ترجیح است اولش مشهور است، می گوید خذ بما اشتهر، بعدش مسئله موافقت عامه و مخالفت کتاب است یعنی باید به مرحوم صاحب حدائق گفت این را شما از کجا در آوردید؟ از کیفیت جمع بین روایات. اگر بگویند روایت آمده خبر مخالف کتاب، خب معلوم می شود حجت نیست نه این که ترجیح دارد.

ثم الترجیح بالعرض علی مذهب القوم و الاخذ بخلافه لاستفاضه، بعد هم ایشان می گویند لاستفاضه الاخبار بالاخذ بخلافهم و إن لم یکن فی مقام التعارض ایضا، روشن شد؟

بعد روایاتی را می آورد که بعد از آن می گویند ثم مع عدم امکان العرض علی مذهبهم فالأخذ بالمجمع علیه و مما يدلّ علیه الخبر المرسل الذی اشار إلیه إلا أن فی تیسر هذا الاجماع لنا فی هذه الازمان نوع اشکال کما و کیف کان فهذه القواعد الثلاث لا یمكن الاختلاف فیها بعد اعطاء التأمل حقه فی الاخبار فی مقام الاختلاف و اعطاء النظر حقه من التحقيق و الانصاف. البته خود ایشان هم مراعات سجع می فرمایند ولی به آن آقا اشکال کردند.

و مع عدم امکان الترجیح بالقواعد الثلاث فالارجح الوقوف علی ساحل الاحتیاط و إن کان ما اختاره شیخنا ثقة الاسلام من التخییر لا یخلوا عن قوة یا من قوة إلا أن اخبار الاحتیاط عموماً و خصوصاً، مراد ایشان از عموماً روایاتی است که اصولاً در باب احتیاط وارد شده، به ذهن من هست الان در وسائل در همین ابواب صفات القاضی اوائلش یک بابی قرار داده در باب وجوب احتیاط، همین جایی که تعارض است، باب یازده است، حالا تردید دارم ۶۳ یا ۶۴ یا ۶۷ تا روایت آورده، این مرادش عموماً است. خصوصاً مرادش همین روایت مرفوعه زراره است، أن تأخذ بالحائطة لدینک یا حتی مقبولة عمر ابن حنظله که گفت ارجئه حتی تلقی امامک، بعد فرموده فإن الوقوف تعبیر به احتیاط دارد، أن اخبار الاحتیاط عموماً و خصوصاً، عموماً در جمیع موارد شک و خصوصاً در خصوص تعارض.

اکثر و اوضح سنداً و اظهر دلالة که ما هم هیچ کدام را قبول نداریم، عدد زیاد است، راست است اما این که اظهر دلالة نه.

و اما الترجیح بالاوثقیة و الاعدلیة فالظاهر أنه لا ثمره له بعد الحكم بصحة اخبارنا بنائا بر مسلك ما، التي عليه مدار ديننا و شريعتنا. بعد ايشان و لعل ما ورد في مقبولة عمر ابن حنظله من الترجيح بذلك محمولٌ على الحكم و الفتوى، فتوى هم نيست، حكم است، باب قضاوت است، ايشان اين جا را ملتفت شده است. آن اول اشتباه کرده. اين در روايت مرفوعه زرارہ آمده، اين اشتباه عوالی اللثالی است. از ايشان تعجب است و لعل ما ورد محمولٌ على الحكم، حكم يعنى قضاوت، كما هو موردها.

پرسش: آخه ايشان مقام تشكيك را دارد

آيت الله مددی: عجيب است، با اين كه واضح هم هست، اصلا كاملا واضح است، كاملا واضح است كه مقام فتواست.

يكي از حضار: و لعله من مقبولة عمر ابن حنظله من الترجيح على ذلك محمول على الحكم و الفتوى، اين را می خواهيد بفرماييد؟

آيت الله مددی: نه، می خواهم بگويم واضح است

چون اين طور دارد: و إن كان كل رجل اختار رجل من اصحابنا فرضي أن يكون الناظرين في حقهما و اختلافهما فيما حكما و كلاهما مختلفا في حديثكم، قال الحكم ما حكم بهما اعدلهما، افقهما و اصدقهما في الحديث و اورعهما، اين كه ايشان گفته اوثقيت، اوثق هم توش ندارد، اصلا اين اوثق ندارد، حالا شايد چون گفته و كلاهما مختلفا في حديثكم، يعنى هر دو شيعه هستند، منشا اختلافشان از روى روايات است.

در روايت مرفوعه دارد خذ بما يقول اعدلهما عندك و اوثقهما في نفسك، اين در روايت زرارہ است، مرفوعه زرارہ كه خودش هم قبول نكرد، الثامن، ايشان دارد كه در روايت عمر ابن حنظله تعبير به مجمع عليه شده با اين كه مرادش مشهور است كه حالا بعد ان شا الله متعرض می شويم. اين كل مطلبی بود كه مرحوم محقق بحرانی قدس الله سره.

البته سعی کردند با اين ترتيب چون اخباری ها می گویند كه روايات اگرچه متعارض است در خود روايات اهل بيت باز حل تعارض شده، الان خوانديم برايگان كه معلوم بشود در خود رواياتی كه می خواهد حل تعارض بكند آقایان با مشكل روبرو شدند و مشكل اساسی كه در اين جا پيدا دشه اين است كه ايشان بعبارة اخرى يك ترتيبی را در كيفيت حل تعارض بيان فرمودند كه در روايات نيست

و این ملخص جمع ایشان است. اول ترجیح به موافقت کتاب، بعد به مخالفت عامه، بعد به اجماع و بعد هم احتیاط، البته گفته تخییر هم بد نیست، این خلاصه نظر مبارک ایشان در کیفیت جمع بین روایات است.

حالا قبل از این که وارد آن بحث های خود احادیث بشویم و تفاسیرش را بگوییم چون الان اجمالا متعرض شدیم، اجمالا این منشا چرا این طور پیش می آید؟ منشا این کار، این تفکر را ایشان این جور جمع بکنند؟ گفتیم اگر بخواهد به روایت عمر ابن حنظله عمل بکند اول شهرت است، مجمع علیه است، بعد موافقت کتاب، مخالفت عامه و آخرش هم توقف است، نه احتیاط که ایشان فرموده، حالا احتیاط را مگر ایشان بگویند توقف یعنی احتیاط و إلا احتیاط در آن نیست، ارجئه حتی تلقی امامک مخصوصا که ارجئه حتی تلقی امامک این ناظر به این باشد که در زمان حضور است، به درد ایشان هم باز نمی خورد، این راجع به این قسمت.

آنچه که من به ذهنم می رسد، به ذهن خود این حقیر سراپا تقصیر می رسد به نظر من این نحوه کاری که ایشان فرمودند این یک نکته اساسی دارد و آن نکته اساسی این که ایشان متاسفانه متوجه این نکته نشدند که روایات اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین کلمات مختلفی است که به افراد مختلف در مناسبت های مختلف گفته شده است و این سوالی که شده سوال مثل بحث علمی که الان در کتب اصول اهل سنت نیست یا یک نوشتار علمی باشد که الان خود ایشان نوشتند نیست و لذا ما هم در بحث اطلاق و تنقید و هم اخیرا اگر یادتان باشد در خیلی از اطلاقات شبهه داریم، اصلا اطلاقش واضح نیست، اصلا اطلاق ندارد، اینها کلماتی است که به افراد مختلف گفته شده، فرض کنکید مثلا من باب مثال از امام سجاد ما در باب رفع تعارض حدیث نداریم، از امام باقر نداریم. حدیث را که در باب تعارض داریم از امام صادق است، تدوین حدیث هم زمان حضرت رضا و زمان حضرت موسی ابن جعفر است، کتاب اختلاف الاحادیث یا علل الحدیث که خواندیم قدیمی ترین کتاب این احتمالا چون یونس ابن عبدالرحمن دارد، یا زمان موسی ابن جعفر نوشته یا زمان حضرت رضا سلام الله علیهما پس بنابراین خوب دقت بکنید اینها همه تاریخ دارد، حساب دارد، کتاب دارد، الان یک مقدار تعارضی که ما داریم تعارض بین مثلا به حسب ظاهر روایت امام صادق با روایت امام باقر است، ما روایت واحده ای از امام صادق نداریم از این جهت سوال کرده باشند، خب این چرا پیدا شده؟ عرض کردیم ما نداریم به سند صحیح جز همان که نوشته کذب، دروغ گفتند و إلا

نداریم که به پیغمبر گفته باشد شما یک دفعه این جور فرمودید و یک دفعه این جور فرمودید که همان روایت امیرالمومنین که بله امیرالمومنین حل تعارض بین و تعارضش هم به این اوسع و اضعف و این حرفها فرمودند، فرمودند عده ای دروغ به پیغمبر گفتند و عده ای هم نفهمیدند، عده ای هم ناسخ و منسوخ را تشخیص ندادند، وارد نبودند، توضیح واقعی مطلب را دادند و اگر می خواهید سنت رسول الله روشن بشود جز رجوع به وصی رسول الله راه دیگر ندارید، باید به کسی مراجعه بکنید که تمام سنن پیغمبر را من البدو الی الختم با رسول الله بوده، قبل از وحی ایشان با رسول الله بودند و تمام این سنن را و حقیقت این سنن را و دقائقش را بلدند، باید به او مراجعه بکنید، حلش به آن است. این راه هایی که گفته شده حل قصه نیست یعنی ایشان نظر مبارکشان به این بود که اصولا هدف از وصایت هم این بود که این اختلاف ها از بین برود، اهل سنت که در باب وصایت را بستند هم برای خودشان مشکل درست کردند و هم برای شیعه مشکل درست کردند، دو تا مشکل کردند، یک مشکل این که خودشان نرسیدند و یک مشکل منشا شد که روایات اهل بیت هم اختلاف پیدا بکند به شیعه هم درست نرسد چون فشاری که روی شیعه گذاشتند منشا شد که این احکام یعنی در حقیقت در خودشان یک نحوه مشکل درست کردند در این طرف هم یک نحوه دیگری از مشکل درست کردند، در خودشان مشکل جهل درست کردند، در این طرف مشکل تعارض و اختلاف درست کردند. خوب دقت بکنید!

پس بنابراین آنچه که در نظر صاحب حدائق، صاحب حدائق می خواهد این را به صورت یک نوشتار، به صورت یک بحث اصولی در بیاورد، آنچه که در روایات است به این صورت نیست، اصلا چنین چیزی را ما در روایات نداریم، بله یکی دو تا نوشتار است که خواندیم و اشاره کردیم که امام موسی ابن جعفر داریم، حضرت هادی هم داریم که امور یا قرآن است یا اجماع است یا روایات است، یک راه های این جوری ذکر شده اما این که الان مثلا فرض کنید از امام صادق سوال بکنند، البته ممکن است شما بگویید در روایت دارد یأتی عنکم، عنکم یعنی مثلا امام باقر و امام صادق، یا مثلا امام می فرماید خذ بما اشتهر، فإن المجمع علیه، بعد می گوید هر دو مشهورند یعنی هر دو، پنج تا از شما نقل کرده و پنج تا هم خلاف که حالا من توضیحش را عرض می کنم.

پس آنچه که ما الان در تعارض داریم عمده او از زمان امام صادق است، سوال از تعارض در زمان امام صادق است. در زمان ائمه متاخرین تطبیقی داریم، رُوی عن آبائک کذا و رُوی عن آبائک کذا، این طوری داریم که خواهد آمد و نکته دقیق این است که این که ما بخواهیم کلماتی که با افراد مختلف مثلا در همان روایت سماعه که به تعبیر ایشان در کافی آمده که به نظر ما سندش هم صحیح است که تخییر یا توقف حالا یادم رفته است، در کتاب احتجاج همین روایت آمده گفته لابد من العمل باحدهما، می گوید خذ بما فيه خلاف القوم، خذ بخلاف القوم، یعنی ابتدائا توقف و بعد فرمود خذ بخلاف القوم، در کافی البته این ذیل نیامده است. این نحوه جمع بین روایات و مخصوصا با در نظر گرفتن این نکته که اینها دارای زمان های متعدد و افراد متعدد بودند این نحوه جمع به این صورت به شکل یک نظام مند این چندان علمی نیست، یک نکته دیگری را هم در این جا بگوییم مثلا یکی دو تا از اخبار در احتجاج بوده، یکیش هم همین خبر روایت حارث ابن مغیره که مرحوم آقا ضیاء این خبر را معیار قرار دادند و به انقلاب نسبت مراجعه نکردند.

خب ببینید نحوه بحثی که الان هست این است، اخباری ها می گویند چون کتاب مشهور است قبول می کنیم، عده ای می گویند چون در اولش گفته اخباری که در این جا آوردم مجمع علیها است قبول می کنیم، عده ای آمدند گفتند ما این را قبول نمی کنیم چون مرسل است، دقت کردید؟ چون مرسل است قبول نمی کنیم. خب جواب این است که ما چکار بکنیم؟ صحیحش در مقام را دقت بکنید چی می خواهم عرض بکنم، نباید مباحث خلط بشود، این که مرسل که خب مرسل است و نمی شود انکار کرد، این که در یکی از کتب اربعه یا کتب فوق العاده مشهور نیامده و مکرر نشده نمی توان انکار کرد، این که کتاب احتجاج اخبار خوبی دارد، غالبا اخبارش قشنگ است این را هم نمی شود انکار کرد، این که این کتاب اخبار ضعیف هم دارد، از تفسیر امام عسگری در اولش نقل می کند این را هم نمی شود انکار کرد، اینها که قابل انکار نیست اما بحث سر این نیست، بحث سر این است که ما این را اثبات کردیم، حتی مرحوم شیخ که بحث حجیت خبر را مطرح می کند، حتی مرحوم شیخ می گوید خبر باید از طرق اصحاب باشد، قید می آورد یعنی ما چون دارای یک ضوابط خاص مذهبی هستیم آن نکته مهمش این است که آیا می شود قبول کرد که اصحاب ما، ببینید حارث ابن مغیره اهل بصره در قرن دوم از امام صادق این را شنیده. دیگه الان ما از آن اطلاع نداریم تا قرن ششم در احتجاج، این بحث ها خوب است، اجماع و اینها

اما خب این اگر واقعا چون عرض کردیم یک نکته اساسی در این مذهب عمل و تلقی به قبول است، این قدر این نکته اساسی است که سید مرتضی می گوید خبر ارزش ندارد و عمده همین تلقی است، اصلا می گوید تماش همین تلقی است، این این طور نیست یعنی بحث فقط سر این قسمت نیست که مرسل است یا نه، احتجاج و مجمع علیه.

خب ببینیم اصحاب تلقی به قبول از آن کردند، مثل آقاضیا که می گوید خبر حارث ابن مغیره نص در تخیر در زمان غیبت، اصلا این مورد قبول بوده، حالا فرض کنید زمان، اولاً روایاتی است که از زمان حضور صادر شده، این ناظر باشد به زمان غیبت به تعبیر ایشان، آیا واقعا این طور بوده؟ از قرن دوم تا قرن ششم این روایت تلقی به قبول شده چون عرض کردیم در اصحاب ما این نکته خیلی اساسی است، بحث سند، بحث مصدر بحث خوبی است لکن در خصوص این مذهب و لذا هم عرض کردیم این در خصوص مذهب ماست، در میان عامه این نیست، چرا؟ چون آنجا مثلاً امامشان یک مذهب را قبول کرد، فقهای بعدی ممکن است بعضی از فقهایشان اشکال بکنند و بگویند این حدیثی را که امام گفته قبول نداریم اما این نیست که اگر پنج نفر گفتند دنبال عدد بیفتند، آنها معاییرشان مشخص است، در میان اصحاب ما آنی که خیلی مطرح است آن تلقی به قبول است، آیا واقعا از این خبر تلقی به قبول بود؟ بزرگان ما نقل کردند، بزرگان ما جری به آن کردند، این مطلب دقیقی است.

مضافاً به این که نکته سوم عرض کردیم کرارا و مرارا که ما هیچ روایتی نداریم که خبر واحد را به عنوان تعبدی حجت بدانند، این مشکل کار ما این است، ترجیح فرع حجیت تعبدی است و این ضابطه یعنی آنچه که ما از مجموعه شواهد در می آوریم این است که ائمه علیهم السلام سعی می کردند با آن جو آشفته ای که درست شده بود و مشکلاتی که بود راه هایی را برای بیان احکام واقعی بیان بکنند و اگر گاهی در کلامشان به حسب ظاهر یک نوع تعارض یا اختلاف دیده می شود آن را با یک شواهدی نقل بکنند یعنی شواهدی داده بشود که راه صحیح تشخیص بشود، دقت کردید؟ حالا اگر ما این روایات را، روایت تخیر و روایت توقف و روایت اخذ به احداث و روایت موافقت کتاب و مخالفت کتاب و مجمع علیه را، همه را در یک راستا ببینیم، ائمه علیهم السلام به افراد مختلف شواهد مختلفی را ارائه دادند، این مثل صحیح بخاری نیست که هر حدیثی واجد این شرط بود حجت است تعبداً، دو تا بودند ترجیح

بدھیم، این یک مطلبی است که بعدها در اصول، مخصوصا در اصول اهل سنت در قرن سوم پیدا شد. مرحوم صاحب حدائق روایات را یعنی این فهم از روایت که ترجیح اولاً کذا، ثانیاً کذا، این مبنی است بر حجیت تعبیدی خبر و اصولاً حجیت تعبیدی خبر از روایات در نمی آید، بله خبر حجت است خلافاً لسید المرتضی که قائل به حجیت نبود انصافاً از روایات در می آید خبر حجت است، این قبول اما این که حجیت تعبیدی دارای این صفات و بعد با تعارضشان دارای این راه باشد این هم از روایت در نمی آید پس این شواهد می شود، شواهد مختلف با افراد مختلف در زمینه های مختلف داده شده، چه مشکل دارد؟ با شواهد درست می کنیم، در بعضی از شواهد ممکن است به نتیجه ای نرسیم، در بعضی از شواهد ممکن است با تخییر موافق باشیم مثل همان باب تسلیم که من مثالش را هم می زنم، همین روایتی که مکاتبه حمیری.

پرسش: خود شواهد ظنی است، چکار بکنیم؟

آیت الله مددی: شواهد باید به درجه ای برسد که علم عرفی باشد چون ما باز یک قرینه دیگری اقامه کردیم که چون شریعت خاتم است و برای تمام افراد بشر، عقلاً، دانشمندان، پروفیسورها پس باید رسانه اش هم مناسب با این باشد، نمی شود با ظن و گمان و خیال و وهم یک شریعت دائمی تا روز قیامت برای همه افراد بشر پی ریزی کرد.

پرسش: شواهد را از کجا می فرمایید ظن متاخم به یقین می آورد؟

آیت الله مددی: خب موردی نشان می دهیم دیگه چون یک چیزهایی همیشه به عنوان مسلمات در قرآن آمده، مسلمات در سنت آمده، یک مسلمات در سنت اهل بیت و طریقه اهل بیت آمده، اینها هست و موجود است، مسلماتش این است که به قیاس مراجعه نمی کند، مسلمات موجود است و بعد هم مواردی را یکی یکی حساب می کنیم صرف آن موارد.

ما اگر این را حمل بر شواهد بکنیم دیگه این نکته ای که صاحب حدائق فرمودند مورد پیدا نمی کند، جای این بحث هایی که ایشان ترتیب دارد، اول ثانی ثالث ندارد.

و ما خودمان روایات اخبار علاجیه را به اجمال از اول تا آخر خواندیم و نشان دادیم مشکلاتی را که این روایات دارند، عده ایشان هم که اصلاً در باب اخبار علاجیه نبود که توضیحش گذشت، آن چه که به ذهن ما رسید بخواهیم ملخصش بکنیم این است خیلی از این مواردی که ادعای تعارض شده اصلاً خبر متعدد نیست، مثل همین خبر مرفوعه زراره با مقبوله عمر ابن حنظله به نظرم یکی است، آن آیه ای که برداشته نقل کرده خراب هم کرده، مثلاً در باب صفات قاضی را به صفات راوی زده، آخرش هم که ارجاع بوده به احتیاط زده، این احتمالاً فإن الوقوف مثلاً احتیاط فهمیده. پس خیلی دقت بکنید این هم جدول نهایی و فرمول نهایی که ما عرضه می کنیم. جمله ای از مواردی که ادعای تعارض شده اصلاً تعدد نیست، خبر خبر واحدی است، تعدد ندارد.

دو: اگر جایی تعدد هست اختلاف نیست.

سه: اگر جایی اختلاف هست تعارض نیست یعنی هر دو حجت باشند، در عرض هم قرار بگیرند پس یا یک: تعدد نیست، دو: بر فرض تعدد باشد اختلاف نیست، این خلاصه کل بحث است مال اخبار و هم در مباحث جمع بین اخبار علاجیه و هم، به نظر به کل، هم اخباری که در احکام وارد شده در موارد متفرق وارد شده، در عقائد وارد شده، در قیامت، در صفات الله، در نبوت، الی آخر، در تفسیر قرآن، ما در مورد واحد روایت نداریم، موارد فوق العاده متعدد داریم پس بعضی از جاها تعدد نیست، بعضی از جاها تعدد هست اختلاف نیست، بعضی از جاها اختلاف هست تعارض نیست، این که هر دو حجت باشند روشن نیست

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین